

تبیین معنایی و گستره «ولایت فقیه» و تطبیق آن بر نظام‌های لیبرالی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰

علی حسینی سی سخت*

چکیده

در فرهنگ شیعه، ولایت امر برای فقیه جامع‌الشرایط امری مسلم و ثابت شده است که پشتوانه علمی دارد اما در گستره آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را مقید و برخی دیگر آن را مطلق می‌دانند. در این جستار با قبول ولایت مطلقه فقیه به مفهوم شناسی آن و تبیین مطلقه بودن آن پرداخته شده است، سپس مقایسه‌ای تطبیقی میان ولایت مطلقه فقیه در جمهوری اسلامی ایران با رهبران نظام‌های لیبرال دموکراسی انجام شده است. در پژوهش حاضر با روش تحلیلی اثبات‌شده است که فرق عمده میان این دو نوع زعامت و رهبری نگاه و جهت‌گیری ولایت فقیه در جمع بین امور دنیوی و اخروی است. در فرهنگ شیعی، ولایت فقیه نوعی مرجعیت و رهبری الهی است که در طول رهبری معصومان علیهم‌السلام است برخلاف نظام‌ها و کشورهای لیبرالی همچون آمریکا، انگلستان و آلمان که حداکثر تلاش آنها کسب رضایت دنیوی و مردمی است.

واژه‌های کلیدی: ولایت مطلقه فقیه، فقیه جامع‌الشرایط، نظام‌های لیبرال دموکراسی، رئیس‌جمهور آمریکا، مرجعیت دینی.

مقدمه

در فرهنگ شیعی اصل مشروعیت ولایت فقیه جامع الشرایط و لزوم اطاعت از آن (محقق داماد، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۲۰۳) و همچنین ولایت وی در فتوا و بیان احکام، ولایت در قضا و فصل خصومت، نظارت بر جریان امور مسلمانان و امور حسبه (اموری که شارع مقدس به ترک آنها راضی نیست و از نظر زندگی اجتماعی، ضروری و اجتناب‌ناپذیرند و در نتیجه باید انجام شود و برای انجام آنها شخص خاصی معین نشده است). مورد اتفاق تمامی فقهای شیعه است. (عمید زنجانی، بی تا: ص ۱۶۷)

با این وجود در گستره و محدوده اختیارات که همچون معصومان علیهم‌السلام در امور مختلفی مانند امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی که دارای اختیارات وسیع است یا اینکه محدود به امور معین و محدودی است اختلاف وجود دارد، در این رابطه دو دیدگاه وجود دارد:

الف: نظریه ولایت محدود و مقیده فقیه: این دیدگاه بر این باور است که اختیارات فقیه محدود به وضعیت‌های اضطراری و نیازهای غیرقابل اجتناب جامعه است، از جمله آن امور می‌توان به ولایت تصرف در قضا، فتوا و امور حسبه، ولایت در چارچوب احکام فرعی الهی اشاره کرد. (خویی، ۱۴۱۲ق: ج ۵، صص ۴۸-۴۷؛ گلپایگانی، ۱۴۳۳ق: صص ۵۲-۲۰)

ب: نظریه ولایت مطلقه فقیه: طرفداران این دیدگاه فقیه جامع الشرایط را به‌طور مطلق جانشین امام معصوم علیه‌السلام (به استثنای موارد اندکی همچون جهاد ابتدایی) می‌دانند و تمامی اختیارات لازم حکومتی امام معصوم علیه‌السلام را دارد و

در صورت نیاز و فراهم بودن شرایط، به تشکیل حکومت اقدام کنند. (گلیایگانی، ۱۴۳۳ق: صص ۵۲-۲۰)

۱- مفهوم شناسی و گستره فقهی «ولایت مطلقه فقیه»

نگارنده در این جستار به دنبال اثبات مطلقه بودن ولایت ثابت شده برای فقیه نیست، بر این اساس گستره فقهی آن را (مطلقه بودن) می‌توان در آثار فقیهانی همچون محقق کرکی، (کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۲)، محقق اردبیلی، (اردبیلی، بی تا: ج ۱۲، ص ۱۰) و صاحب جواهر، (نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ج ۲۱، صص ۳۹۵ - ۳۹۷) جستجو نمود که در نهایت توسط حضرت امام خمینی علیه السلام این نظریه به صورت مدوّن و علمی مطرح و تبیین شد.

امام خمینی علیه السلام در توضیح این نظریه می‌افزاید: «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از ولایت - یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس که یک وظیفه سنگین و مهم است - هست، نه شأن و مقام برتر و غیرعادی، به عبارت دیگر ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرا قوانین الهی و اداره جامعه اسلامی و... وقتی کسی به‌عنوان ولی در موردی نصب می‌شود، مثلاً برای حضانت و سرپرستی کسی یا حکومت، دیگر معقول نیست در اعمال این ولایت فرقی بین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام یا فقیه وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال، ولایتی

۱. برخی بر این باورند بنیان‌گذار اندیشه ولایت‌فقیه محقق کرکی است. (آنتونی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۷) اما به نظر می‌رسد محقق کرکی با توجه به مجال بیشتری که از حیث زمان و مکان داشتند، دیدگاه‌های فقهای پیش از خود را تبیین کرده است. (جعفریان، ۱۳۷۰، صص ۴۵-۷۶)

که فقیه در اجرای حدود و قوانین کیفری اسلام دارد، در اجرای این حدود بین رسول اکرم ﷺ و امام و فقیه امتیازی نیست. حاکم، متصدی اجرای قوانین الهی است و باید حکم خدا را اجرا نماید، چه رسول الله (ص) باشد و چه امام معصوم علیه السلام یا نماینده او یا فقیه عصر. «(فتحعلی، ۱۳۸۳: صص ۲۰۶-۲۱۲)

همچنین اندیشه مقام معظم رهبری در تبیین این دیدگاه را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

(۱) اسلام دین حکومت است؛ (۲) برای اداره حکومت وجود حاکم شرع به‌عنوان رهبری لازم است؛ (۳) رهبری در چارچوب وظایف حکومت اسلامی، از جمله تأمین عدالت و مبارزه با دشمنان و ایجاد نظم و امنیت و پیشرفت فرهنگی و سیاسی و آبادانی اجتماعی، اقدام می‌کند؛ (۴) تأمین مصالح عمومی جامعه اسلامی و وظایف دولت اسلامی اگر متعارض با منافع فردی و گروهی واقع شود، منافع عمومی مسلمین در تحقق وظایف دولت اسلامی مقدم است؛ (۵) تشخیص این امر بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است که به‌صورت نظام‌اند و در بسترهای خاص خود، از طریق قوای عمومی و نهادها و مجموعه‌ای از اقدامات متناسب از جمله کارشناسی، خبرویت، مشورت و...، محقق می‌شود. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ص ۲۰)

نکته قابل توجه اینکه اگرچه این دیدگاه ولایت فقیه را به‌صورت مطلق تبیین می‌کنند اما سه شرط اصلی را در این نظریه مطرح می‌کند که در صورت فقدان هرکدام از این شرایط، صلاحیت فقیه برای زعامت و رهبری جامعه اسلامی ساقط می‌شود، آن سه شرط اساسی عبارت است از:

الف: فقیه در زعامت و رهبری خود می‌بایست اجرای حقوق الهی را در رأس همه امور بداند، بعد از آن حقوق جامعه و مصالح کلی نظام را لحاظ کند و هیچ‌گاه نظریات اشخاص و مصالح شخصی را در نظر نگیرد.

ب: رعایت مصالح عمومی

ج: رعایت شریعت اسلامی و اجرای آن. (واعظی، ۱۳۷۸: ص ۲۳۵)

نسبت به شرط سوم باید گفت: فقیه ملزم به رعایت و اجرای احکام اولیه، ثانویه و حکومتی است که اندیشه حضرت امام خمینی علیه السلام در این رابطه این‌گونه است که حفظ حکومت و صدور حکم حکومتی توسط رهبری از احکام ثانویه شمرده نمی‌شود، بدین معنا که فقیه برای صدور حکم حکومتی به انتظار عارض شدن یکی از عناوین ثانویه (حرج، ضرر، اضطرار) نمی‌ماند و به جهت مصلحت نظام، حکم حکومتی صادر می‌کند که این امر نشان‌دهنده آن است که حکم حکومتی و حفظ نظام از احکام اولیه است. (خمینی، ۱۳۶۹: ج ۲۰، ص ۱۷۰)

نتیجه سخن اینکه اختیارات ولی فقیه، اختیاراتی کاملاً قانونمند و دارای ضوابط شرعی دقیق (نظیر عدالت، کارشناسی و...) است که در موارد خاصی که اقتضا می‌نماید برای حفظ و تأمین مصالح جامعه انجام می‌شود و به هیچ وجه قابل مقایسه با حکومت‌های مطلقه که با خودکامگی، دیکتاتوری، منافع و سلايق شخصی و جناحی و بی‌ضابطه در امر حکومت و اداره جامعه به اعمال قدرت می‌پردازند، نیست.

۲- مفهوم‌شناسی و گستره ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به آنچه در شورای بازنگری قانون اساسی آمده روشن می‌شود که منظور از «ولایت مطلقه فقیه» در قانون اساسی به معنای «مطلقه» در اصطلاح علوم سیاسی نیست، بلکه مراد معنایی است که حضرت امام علیه السلام و فقهای شیعه بر اساس ادله نقلی و عقلی بیان کرده‌اند، در این رابطه آیت‌الله خامنه‌ای که خود از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی بودند می‌گوید:

«من به یاد همه دوستانی که در جریان‌های اجرایی کشور بودند، می‌آورم که آن چیزی که گره‌های کور این نظام را گشوده، همین «ولایت مطلقه امر» بوده و نه چیز دیگر... اگر مسأله ولایت مطلقه امر - که مبنا و قاعده این نظام است - ذره‌ای خدشه‌دار شود، ما باز گره کور خواهیم داشت... آنجایی که این سیستم با ضرورت‌ها برخورد می‌کند و کارایی ندارد، آن وقت ولایت مطلقه از بالاسر وارد می‌شود، گره را باز می‌کند.» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ج ۳، صص ۱۶۳۴-۱۶۳۸)

آیت‌الله مشکینی می‌گوید: «ما معتقدیم که بلاشکال، فقیه ولایت مطلقه دارد. ما می‌گوییم در قانونتان یک عبارتی را بیاورید که بر این معنا اشاره بشود...»؛ یکی دیگر از خبرگان بیان داشته که «دایره ولایت فقیه عین همان محدوده اختیاراتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام داشتند...» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ج ۳، صص ۱۶۳۴-۱۶۳۸)

نتیجه آنکه قانون‌گذار بر اساس معنای ولایت مطلقه فقیه که بیان شد، به قصد آنکه اختیارات رهبری که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده را وسیع‌تر تفهیم کند عبارت «ولایت مطلقه فقیه» را در اصل ۵۷ ذکر نموده

است، از این رو به پیشنهاد آیت‌الله مشکینی در یکی از جلسات شورای بازرنگری قانون اساسی این قید افزوده شد. (همان، ج ۳، ص ۱۳۱۰)

با توجه به آنچه در اصل ۵ قانون اساسی آمده است ولی فقیه مهم‌ترین رکن جمهوری اسلامی است، همچنین با توجه به اصل ۵۷ قانون اساسی تمامی قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران زیر نظر ولی فقیه هستند، اما با این حال در اصل ۱۱۱ قانون اساسی این گونه آمده است: اگر رهبر نسبت به وظایف قانونی خود ناتوان شود یا یکی از شرایط مطرح شده در قانون اساسی (اصل پنجم و ۱۰۹) از او سلب شود یا مشخص شود از ابتدا دارای چنین شرایطی نبوده، از مقام خود برکنار خواهد شد.

۳- بررسی اختیارات رهبران نظام‌های لیبرال دموکراسی

یکی از قرائت‌های پیشرفته در نحوه حکومت‌های سکولار در دنیای امروزی، نظام فکری «لیبرال دموکراسی»^۱ است. آن‌ها برای جلوگیری از سوءاستفاده حاکمان از قدرت و دفاع از حقوق فردی و نهادهای مدنی تمام تلاش خود را بکار گرفته‌اند تا در مسیر نظریه پردازی و تجارب علمی خود با در نظر گرفتن امور مختلفی همچون حکومت‌های مشروطه، تدوین قانون اساسی، تفکیک قوا، پارلمانتاریسم، محدودیت زمان مسئولیت، دستگاه‌های نظارتی، کاهش تصدی‌گری دولت و ... پیشرفت کنند. (ارسطا، ۱۳۷۸: ص ۲۲)

در ابتدا به برخی از اختیارات مقامات چنین نظام‌های لیبرال دموکراسی اشاره می‌کنیم سپس به صورت تطبیقی با اختیارات ولی فقیه مقایسه می‌شود.

۱. نوعی از حکومت است که برخی ویژگی‌های لیبرالیسم همچون انتخاب آزادانه افراد، تأمین آزادی بیان و استقلال بخش خصوصی و... را پذیرفته است. جهت مطالعه بیشتر ر: شیرودی، ۱۳۸۳، صص

الف: نظام حکومتی آمریکا

رئیس جمهور آمریکا به عنوان بالاترین مقام کشوری به مدت چهار سال توسط اکثریت نمایندگان ایالات آمریکا انتخاب می‌گردد. ریاست کشور و قوه مجریه را بر عهده داشته و حیات سیاسی ملت آمریکا در دست اوست. شرایط برای دریافت ریاست جمهوری عبارت است از: تابعیت آمریکا، رسیدن به سن ۳۵ سالگی و اقامت بیش از ۱۴ سال در ایالات متحده؛ برخی از اختیارات و وظایفی که بر عهده او نهاده شده به شرح ذیل است:

۱. تعیین سیاست‌های کنونی و آینده کشور. ۲. نظارت، حفاظت و پشتیبانی از قانون اساسی و قوانین عادی و عهدنامه‌ها. ۳. فرمانده کل قوای زمینی، هوایی و دریایی ایالات متحده آمریکا و نیروی انتظامی هریک از ایالات. ۴. عفو مجرمان و تخفیف مجازات محرومان و بزهکاران، مگر در موارد اتهام علیه مقامی از حکومت. ۵. عزل و نصب مقامات عالیه دولت و قوه مجریه. ۶. طرح ریزی و اجرای سیاست‌های مربوط به روابط خارجی ایالات متحده و نیز ابتکار شروع مذاکرات و دستور قطع آن‌ها و انعقاد و لغو قراردادها بدون احتیاج به تأیید مجلس. ۷. امضای مصوبات مجالس کنگره نمایندگان و سنا با برخورداری از حق وتو. همچنین رئیس جمهور آمریکا می‌تواند خواستار تشکیل اجلاس فوق‌العاده کنگره باشد و در صورتی بروز اختلاف میان دو مجلس قانون‌گذاری این کشور درباره تاریخ تعطیل کنگره، برای مدتی که مقتضی بداند آن‌ها را تعطیل نماید. ۸. دخالت در قوه قضائیه با تعیین قضات محاکم فدرال. ۹. دخالت در امور اضطراری از قبیل شورش، اغتشاش صنعتی، بحران اقتصادی، فاجعه و بلای ملی، جنگ و هر چیزی که ثبات ارکان حکومت و سلامت جامعه و امنیت ملی را تهدید کند. البته این

امور از جمله اختیارات کنگره است که به رئیس‌جمهور تفویض می‌گردد و رئیس‌جمهور به موجب آن اختیارات، می‌تواند هرگونه اقدامی را با هرگونه کیفیت و سیاستی که مقدور باشد، به اجرا بگذارد. (آندره تنک، ۱۳۷۴: صص ۱۰۳-۱۰۲)

ب: نظام حکومتی فرانسه

در فرانسه عالی‌ترین مقام، رئیس‌جمهور این کشور است که به مدت ۷ سال بارای عمومی و مستقیم مردم به قدرت می‌رسد. (خسرو پناه، ۱۳۸۳: صص ۳۵-۳۸) که از وظایف و اختیارات ذیل برخوردار است:

۱. ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و احترام به پیمان‌نامه‌ها و عهدنامه‌ها، استمرار حیات کشور و مراقبت از قانون اساسی، نظارت و داوری بر قوای عمومی هست. ۲. به فراندوم گذاشتن برخی از امور کشور.
۳. فرماندهی کل نیروهای مسلح و ریاست شوراهای عالی و گروه‌های دفاع ملی و عزل و نصب فرماندهان لشکری. ۴. حق عفو خصوصی مجرمان. ۵. تجدیدنظر در قانون اساسی بنا به پیشنهاد نخست‌وزیر یا مجلس. ۶. تعیین رئیس شورای قانون اساسی برای حل اختلاف ناشی از اجرای مقررات و مرجع تشخیص تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی و نظارت بر انتخابات رئیس‌جمهور. ۷. تعیین نخست‌وزیر و پذیرش استعفای او. ۸. عزل و نصب وزیران، انتخاب سفرا و فرستادگان ویژه، روسای سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و مدیران کل در اختیار رئیس‌جمهور است. ۹. مصوبات مجلس فرانسه و قوانین، پس از تصویب نهایی با امضای رئیس‌جمهور اعتبار قانونی پیدا می‌کند. ۱۰. انحلال مجلس ملی این کشور. ۱۱. اعلان جنگ و صلح و انجام هر اقدامی که در شرایط مقتضی و بحرانی به عمل می‌آید. ۱۲. ریاست

شورای عالی قضایی و نگهبانی استقلال قوه قضائیه. ۱۳. رئیس‌جمهور در انجام وظایف خود مصون بوده و مسئولیتی در برابر قوه قضائیه و مقننه به جز در مواردی که اقدام به خیانت علیه کشور باشد، ندارد. (بوشهری، ۱۳۸۵: ج ۲، صص ۳۷-۳۴)

ج: نظام حکومتی انگلستان

در انگلستان پادشاه یا ملکه عالی‌ترین مقام حکومتی در این کشور است که به صورت وراثتی قدرت را در دست می‌گیرد و برای برکناری او در حقوق اساسی انگلستان چیزی بیان نشده است و مرجعی که بتواند بر امر تشخیص ناتوانی پادشاه نظارت کند وجود ندارد. مقام سلطنت، قدرتی بی‌طرف است که اجرای اقتدار را بر عهده نخست‌وزیر و کابینه قرار داده است و تعیین سیاست کلی و خط و مشی اساسی با نخست‌وزیر است. با این حال مقام سلطنت و ملکه دارای وظایف و اختیارات ذیل هست: (مرندی، ۱۳۸۲: ص ۱۲۴)

۱. عزل و نصب نخست‌وزیر. ۲. انحلال مجلس و یا دعوت به تشکیل آن و یا تعطیل مجلس. ۳. فرماندهی کل نیروهای مسلح. ۴. اعلان جنگ در مواقع ضروری با مشورت وزیران. ۵. سیاست خارجه، انعقاد معاهدات و یا فسخ قراردادهای بین‌المللی. ۶. انتصاب اعضای مجلس لردها. ۷. تعیین عالی‌ترین مقام قضایی. ۸. صدور فرمان عفو. ۹. توضیح لوایح و طرح‌های مصوب مجلس انگلستان از اختیارات پادشاه بوده و می‌تواند از تأیید مصوبات دو مجلس اجتناب کند. ۱۰. پادشاه انگلستان در برابر هیچ‌یک از قوای سه‌گانه حاکم در انگلستان مسئول و پاسخگو نیست. (بوشهری، ۱۳۸۵: ج ۲، صص ۱۷۲-۱۳۵)

د: نظام حکومتی آلمان

در آلمان، بالاترین مقام اجرایی رئیس‌جمهور است که رهبری این کشور را به عهده می‌گیرد، وی به وسیله اعضای «گروه فدرال» به مدت پنج سال انتخاب می‌شود. دادگاه قانون اساسی فدرال مسئولیت تشخیص و نظارت بر حسن انجام وظایف او را بر عهده دارد، وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور عبارت‌اند از:

نصب و عزل درجه‌داران نظامی، صاحب‌منصبان و دادرسان فدرال. ۲.
بخشودن مجرمان. ۳. در عرصه سیاست خارجی نمایندگی اتحادیه جمهوری آلمان در روابط بین‌الملل و انعقاد قراردادها با دولت‌های خارجی را بر عهده دارد. ۴. انتخاب صدراعظم آلمان به‌عنوان فردی که اکثریت آرای مجلس فدرال را به دست می‌آورد بر عهده ریاست جمهوری است و با پیشنهادی که به مجلس فدرال می‌دهد انجام می‌پذیرد، عزل صدراعظم بعد از پیشنهاد مجلس فدرال و پذیرش رئیس‌جمهور امکان‌پذیر است. (موندی، ۱۳۸۲: صص ۱۲۴-۱۲۵)

۱- بررسی تطبیقی ولی فقیه شیعی با رهبران مقامات نظام‌های لیبرالی

جهت رسیدن به تطبیقی صحیح و علمی میان این دو نوع رهبری می‌بایست از جهات متعددی این بحث مورد دقت و بررسی قرار بگیرد:

۱-۱. بررسی و تطبیق میان خصوصیات و شرایط

با توجه به اینکه مسئولیت رهبری و مدیریت جامعه، وظیفه‌ای خطیر و سنگین است می‌طلبد که متصدی این امر شرایط و خصوصیات خاصی هم داشته باشد اما با این حال شرایط خاصی در هیچ یک از قوانین اساسی کشورهای غربی مورد لحاظ قرار نگرفته است و حتی در انگلستان با توجه

به نظام سلطنتی این کشور، سلطنت موروثی از پادشاه به ولیعهد منتقل می‌گردد و اصولاً مردم در تعیین پادشاه هیچ نقشی ندارند؛ پس در نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای همچون آلمان، فرانسه و آمریکا هر فرد عامی بدون در نظر گرفتن صلاحیت علمی - سیاسی و توانایی مدیریت کافی، می‌تواند تصدی ریاست جمهوری و رهبری سیاسی این کشورها به دست آورد البته مشروط به اینکه اکثریت آراء را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به دست آورد، در حالی که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبر می‌بایست واجد شرایط ویژه‌ای در مباحث علمی، اخلاقی و مدیریتی باشد که به این خصوصیات و شرایط اشاره شد.

۲-۱ بررسی و تطبیق میان روش انتخاب رهبران

در کشور ایران ولی فقیه با روش دومرحله‌ای انتخاب می‌شود،^۱ اما در انگلستان که سلطنت موروثی است و اصولاً انتخابات مستقیم و غیرمستقیم و رأی مردم جایگاهی ندارد. تنها در فرانسه رئیس جمهور همانند رئیس جمهور ایران بارأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود (انتخابات یک مرحله‌ای است).

۳-۱. بررسی و تطبیق میان نحوه ارتباط رهبران با سایر قوا

در جمهوری اسلامی ایران تنفیذ حکم رئیس جمهور و عزل او (با شرایط در نظر گرفته شده در اصل ۱۱۰ قانون اساسی)، نصب و عزل رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است، اما در آمریکا عزل و نصب مقامات عالی قوه

۱. برای انتخاب رهبر، ابتدا مردم یک نفر را به‌عنوان نماینده خود در مجلس خبرگان رهبری انتخاب کرده سپس در مجلس خبرگان رهبری، منتخبان مردم با توجه به شرایط و اوصافی که نسبت به رهبر بیان شد، فرد واجد شرایط را به‌عنوان رهبر و ولی فقیه انتخاب می‌کنند.

مجریه، انتصاب قضات محاکم فدرال در قوه قضائیه و تعطیلی کنگره با رئیس‌جمهور است. در انگلستان عزل و نصب نخست‌وزیر، انحلال و یا تعطیل مجلس، انتصاب اعضاء مجلس لردها با پادشاه است. در فرانسه عزل و نصب مقامات عالی قوه مجریه و انحلال مجلس فقط یکبار در هر دوره با رئیس‌جمهور است، وی در قوه قضائیه ریاست شورای عالی را بر عهده دارد. در آلمان ریاست جمهوری در انتخاب و عزل صدراعظم نقش داشته و در برخی شرایط حق انحلال مجلس را دارد.

۴-۱. بررسی و تطبیق میان حق عزل و برکناری رهبران

در جمهوری اسلامی ایران مطابق با مفاد اصل ۱۱۱ قانون اساسی هرگاه رهبر نتواند کشور را اداره کند و شرایط مصرح در اصل ۱۰۹ قانون اساسی را از دست دهد، برکنار خواهد شد و مجلس خبرگان مرجع تشخیص دهنده تخلفات رهبری و عزل رهبری از مقام ولایت امر است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران موارد متعددی به صورت قانونی برای عزل رهبری توسط مجلس خبرگان پیش‌بینی شده است از قبیل عدم توانایی مدیریت در اداره کشور، از دست دادن توانمندی علمی لازم برای فتوا دادن در ابواب مختلف فقه، فقدان اموری همچون تقوا و عدالت، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، می‌تواند موجب عزل رهبری گردد. (مرندی، ۱۳۸۲: صص ۱۲۱-۱۲۲) این امر نشان دهنده آن است که رهبری در ایران مادام‌العمر نیست بلکه مادام‌الشروط است، اما در مقابل در کشور انگلستان که پادشاهی به شکل موروثی و مادام‌العمر هست، هیچ مرجعی برای عزل و رسیدگی به تخلفات پادشاهی این کشور در حقوق اساسی آن پیش‌بینی نشده است. در آمریکا مجلس سنای این کشور با ریاست دیوان

عالی این کشور در صورتی می‌تواند رئیس‌جمهوری آمریکا را عزل کند که اقدام به خیانت و ارتشاء نماید. در جمهوری فرانسه، عزل رئیس‌جمهوری در صورت خیانت به کشور توسط قوه مقننه انجام می‌شود، البته اثبات خیانت برای عزل و برکناری رئیس‌جمهوری فرانسه و آمریکا به صورت علمی امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل امر را مشکل می‌کند؛ از سویی دیگر در صورتی که رئیس‌جمهور آمریکا در صورت عدم توانایی از انجام وظایف خود عزل و برکنار شود، مشخص نیست به چه شیوه قانونی امکان‌پذیر است، همین مشکل در صورت عدم صلاحیت رئیس‌جمهوری فرانسه وجود دارد که قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه آن را مسکوت گذاشته است.



نتیجه گیری

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد می توان در مقام مقایسه تطبیقی میان نظام فکری حاکم بر رهبری جمهوری اسلامی ایران با سایر نظام های حاکمیتی لیبرال دموکرات چنین گفت: تفکر اسلامی - شیعی حاکم بر نظام مدیریتی و رهبری جمهوری اسلامی ایران برگرفته از منصبی الهی است که در راستای رسالت ها و مسئولیت های انبیاء و امامان معصوم به ولی فقیه تفویض شده است، ولایتی که پشتوانه معرفتی آن مبانی فلسفی، کلامی، فقهی، حقوقی و سیاسی است، ولایتی که در آن شرایط خاص لحاظ شده است که در صورت فقدان این شرایط ولی فقیه از مقام زعامت و رهبری کنار گذاشته می شود، در حالی که عالی ترین مقامات نظام های لیبرال دموکراسی به دلیل فقدان چنین شرایط و ضوابطی همیشه در خطر انحراف از مصالح و منافع عمومی بوده و همان گونه که نمونه های عینی آن مشاهده می شود، مصالح و منافع عمومی را با سوءاستفاده از اختیارات مطلقه خویش فدای منافع، امیال و هوس های شخصی و حزبی می نمایند.

همچنین گستره رهبری و مدیریت ولی فقیه شیعه مانند سایر رهبران نظام های لیبرالی، عام و مطلق است اما نحوه و شیوه رهبری در جمهوری اسلامی ایران برگرفته از مبانی و حیانی است برخلاف نظام های لیبرالی که عمدتاً ناشی از تفکرات مادی گرا و اومانستی است.

فهرست منابع

- ۱- ارسطا، محمدجواد. (۱۳۷۸)، «ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی»، اندیشه حکومت، ش ۳، شهریور و مهر.
- ۲- آندره تنک. (۱۳۷۴)، حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه: سید حسین صفایی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- آنتونی، بلک. (۱۳۸۵)، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز، ترجمه: محمدحسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۴- بوشهری، جعفر. (۱۳۹۴)، حقوق اساسی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۵- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۴)، اجوبه الاستفتائات، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، نشر فقه روز.
- ۶- خسرو پناه، عبدالحسین. (۱۳۸۳)، گفتمان مصلحت، تهران: کانون اندیشه جوان.
- ۷- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، بیروت: دارالهادی.
- ۸- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۹)، صحیفه نور، تهران: انتشارات سروش.
- ۹- جعفریان، رسول. (۱۳۷۰)، دین و سیاست در دوره صفوی، قم: انتشارات انصاریان.
- ۱۰- شیرودی، مرتضی. (۱۳۸۲)، «لیبرال دموکراسی در بوته نقد»، نشریه حصون، ش ۲۰، زمستان.
- ۱۱- صورت مشروح مذاکرات شورای بازرنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸)، تهران: اداره تبلیغات و انتشارات مجلس.

- ۱۲- عمید زنجانی، عباسعلی. (بی تا)، *مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۱۳- فتحعلی، محمود. (۱۳۸۳)، *مبانی اندیشه اسلامی، درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام*، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ۱۴- کرکی، علی بن حسین. (۱۴۹ق)، *رسائل الکرکی*، تحقیق: محمد حسون، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۵- گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۳۳ق)، *الهدایة الی من له الولاية فی ولاية الاب و الجد و الفقیه*، تقریر بحث السید محمدرضا گلپایگانی؛ مقرر احمد صابری همدانی، قم: ولاء منتظر علیه السلام.
- ۱۶- محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*، محقق اردبیلی، محققین: یزدی و دیگران، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ۱۷- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۷ق)، *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۱۸- مرندی، مرتضی. (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم: انتشارات پارسایان.
- ۱۹- نجفی جواهری، محمد حسن. (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۲۰- واعظی، احمد. (۱۳۷۸)، *حکومت دینی*، قم: اسراء.